

دو هفته يك بار  
منتشر می شود

اکتبر ۱۲

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری- حکمتیست

۵ آذر ۱۳۸۷ - ۲۵ نوامبر ۲۰۰۸

سردبیر: رضا دانش Rz.Danesh@gmail.com

www.oktoberr.org

## کارگران چرا منتظرید؟ کارگران پاریس به حمایت شما نیاز دارند

با حکم هیات حل اختلاف اداره کار سنندج، کارگران پاریس بعد از ۴۵ روز حکم بازگشت به کار داشتند و میبایست به اجرا گذاشته شود و کارگران به کار برگشته و دستمزدهای این مدت را دریافت کنند. روز ۲۹ آبان دادگستری در صدد اجرای حکم بر آمد که کارفرما با ارائه حکم شعبه ۱۹ دیوان عالی مبنی بر لغو حکم هیات حل اختلاف اداره کار مانع از بازگشت کارگران به کار شد.

ص ۲

## خیز بر داشتن حزب دمکرات کردستان ایران برای مذاکره زیر عباي ملاها

جمال کمانگر

حزب دمکرات کردستان ایران جناح مصطفی هجری ۲۸ آبان ماه ۸۷ در یک اطلاعیه رسماً یک سازمان مذهبی به اسم "اتحادیه علمای دینی(اسلامی) کردستان ایران" را تاسیس کرده است. در نقد این بیانیه بعضی ها با رجوع به برنامه نامه حزب دمکرات نقد خود را بر این پایه استوار کرده اند. مسئله برای حزب دمکرات بازگشت به سیاستی است که همواره و در مقاطع مختلف به آن رجوع کرده است. سیاست مذاکره و بند و بست با

ص ۳

## شعار نویسی در سنندج و مهاباد



### در صفحات دیگر:

درسهایی از مبارزه اخیر کارگران پاریس  
خاطراتی از عملیتهای گارد آزادی  
تشکیلات مخفی احزاب فرموش شدگان همیشگی جنبشها  
زند باد کمیته کمونیستی کارخانه  
اسد گلچینی  
جمیل خوانچه زر  
کامیار احمدی  
شعری از منصور حکمت

قاتل بهاره حسینی را میخواهند آزاد کنند  
چماق داران سلفی به آزار جوانان ادامه میدهند  
اخبار

در ۵ آذر (۲۵ نوامبر) روز جهانی علیه خشونت بر زنان، یاد همه عزیزان و قربانیان جنایت اسلامی و مرد سالاری و ارتجاع ضد زن را گرامی بداریم



ساعات پخش: ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ هر شب به وقت تهران. تکرار: روز بعد ۲:۳۰ تا ۳:۳۰ بعد از ظهر، هات برد، کانال ۶

ص ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

به سهولت انجام گرفته است) برای دستیابی به موقعیت بهتر در معادلات منطقه ای مورد سوء استفاده قرار گیرد. موجودیت احزاب ناسیونالیست کرد از بدو پیدایش همواره به اختلافات و کشمکشهای سیاسی دول منطقه گره خورده است و کار و فعالیت این گروهها متأثر از روابط و مناسبات دولتهای ایران، ترکیه و عراق بوده است. این گونه اخبار در مورد پژاک بنا به تجربه تاکنونی در باره احزاب ناسیونالیست نشان از پایان دور این سازمان در جنبش کردیابی است.

این گروهها که سرنوشت شان را با سیاستهای دولتها و امریکا در منطقه گره زده بودند با شکست امریکا در عراق در بحران و انشعاب و انفعال کامل بسر بردند.

این زمینه باعث شد پ ک ک که با جمهوری اسلامی روابط حسنه ای داشت و از این طریق به امکانات گسترده ای دست یافته بود با کمک جمهوری اسلامی (به اقرار مسئولین سابق خود پ ک ک نظیر عثمان اوجلان و...) شاخه کردستان ایران پ ک ک را به اسم پژاک سازمان دهد تا از خلا حضور دموکرات و سایر احزاب ناسیونالیست کرد در جهت جایگزینی آنان با پژاک استفاده کند. اما بدلیل تیرگی روابط بین ایران و پ ک ک، پژاک علیه حامی خود یعنی جمهوری اسلامی بکار گرفته شد، عبدالله اوجلان بارها وجود ستم ملی در کردستان ایران را انکار کرده بود و چندی پیش نیز بطور علنی به سران جمهوری اسلامی پیشنهاد داد تا پ ک ک و شیعیان ایران علیه ترکیه اقدام به تشکیل جبهه مشترک کنند و آمادگی خود را برای در اختیار گذاشتن گریلاهای پ ک ک به رژیم اسلامی اعلام کرد.

پ ک ک با تمام شاخه هایش چه آن هنگام که در ایران و شهرهای مختلف حضور علنی داشت و چه در حال حاضر با موجودیت جمهوری اسلامی مشکلی ندارد و رهبران آن معتقدند که ستم ملی در کردستان ایران وجود ندارد و از تریبونهای گوناگون رهبران پژاک بارها اعلام کرده اند که خواستار سرنوشتی جمهوری اسلامی نیستند، کافی است جمهوری اسلامی به آنان گوشه ی چشمی نشان دهد تا در رکاب آنها قرار بگیرند.

پژاک در طول فعالیت خود در کردستان ایران با بهره گیری از شیوه های ضد انسانی نظیر بمب گذاری در میدان آزادی سنندج و عملیات انتحاری در سلماس و تهران و ترور افراد به بهانه های مختلف عملاً در ایجاد ناامنی و حاکم ساختن فضای رعب و وحشت و پلیسی کردن بیشتر جامعه آگاهانه به زیان مبارزات مردم و به نفع جمهوری اسلامی عمل کرده است.

در مقوله اعتصاب غذای نامحدود زندانیان سیاسی کرد زبان و موارد مشابه تمام تلاش و جدیت خود را در جهت ایجاد تفرقه و پراکندگی در صفوف مبارزین و فعالین سیاسی اپوزیسیون جمهوری اسلامی بکار گرفت.

پژاک بعنوان شاخه پ ک ک در کردستان ایران همواره مروج ارتجاعی ترین و عقب مانده ترین شیوه های مبارزاتی و اندیشه های قومپرستانه بوده و در عمل جامعه را به سوی نفرت و کینه قومی سوق داده است. وجود این گونه احزاب و گروههای نژاد پرست زمینه را برای ظهور احزاب مشابه و سرکوب به هر بهانه ای که اینها به حکمت های مستبد و جنایتکار میدهند آماده میکند، فعالیت این گونه احزاب در استان آذربایجان غربی و شهرهای نغده، ارومیه، سلماس و... بعلت اختلاط قومی در این مناطق میتواند زمینه ساز درگیری و کشتار در بین مردم گردد و یوگسلاوی و روندایی دیگر در مقیاس بزرگتری بیافریند کما اینکه حضور چند ساله پژاک در این مناطق با توجه به عملکرد آن اختلافات قومی را عمیق تر کرده است.

بدون شک انحلال و باتوقف فعالیت پژاک که در اثر توافقات پ ک ک و جمهوری اسلامی صورت گرفته است حتی اگر تماماً صحت نداشته باشد سرنوشت محتوم و نهایی اینگونه احزاب و گروههایی است که نه تنها با منافع مردم و کارگران و زحمتکشان همخوانی ندارند بلکه در عمل تأثیرات مخربی در مسیر مبارزات آزادیخواهان ایفا میکنند.

گروههایی نظیر پژاک، باند های زحمتکشان و... فرسنگها از فرهنگ متعارف در احزاب بورژوازی جهان فاصله دارند و نمونه کاملی از فرهنگ ارتجاعی عقب مانده و سنتی را در سیاستهای خود به نمایش گذاشته اند به گونه ای که همواره سوژه و بخشی از اخبار داغ در سایتهای خبری و محافل سیاسی بوده اند، از چاقو کشی در کنگره و پلنوم های زحمتکشان گرفته تا اعدام جوانان به جرم تمایلات جنسی و عاشق شدن در پژاک و پ ک ک که مردم در مناطق مرزی کردستان ایران از آن اطلاع دارند (برای مثال چندین گریلا جوان پژاک و پ ک ک در منطقه مرزی تاله جاران در آشنویه به جرم اظهار عشق و علاقه به همدیگر اعدام شده اند).

احزاب ناسیونالیست کرد در عرصه عمل ناتوانی خود را در رفع ستم ملی که موجودیت خود را با آن تعریف میکنند بارها و بارها به اثبات رسانده اند. جامعه بدون گروههایی مانند پژاک، زحمتکشانیها، جبهه خلق آذربایجان، انصار الاسلام، سلفیها، القاعده و... به مراتب هموارتر در مبارزه برای آزادی و برابری و رهایی انسانهاست.

برای ساختن دنیایی بهتر، دنیایی بدون استثمار و بردگی کارمزدی، دنیایی بدون تقسیم بندی انسانها بر اساس ملیت و مذهب و بدون نژاد پرستی و ستم ملی باید به حزب حکمتیست پیوست. با تکیه بر نفرت و کینه، با ترویج اندیشه های راسیستی و فاشیسم قومی نمیتوان در راه رفع ستم ملی گام برداشت، تنها کمونیسم میتواند جامعه را به سوی خوشبختی و رفاه و سعادت رهنمون سازد.

بیش از دو هفته از حکم هیات حل اختلاف گذشته بود و کارگران از اجرای حکم هیات حل اختلاف نگران بودند. همانطور که انتظار میرفت کارفرما در همدستی با حمایت قانون سرمایه داران، این تصمیم اداره کار را لغو میکند. کارگران راهی جز حفظ اتحاد و ادامه مبارزه تا لغو این حکم جنایتکارانه ندارند. تمامی صاحبان قدرت و سرمایه دست در دست هم بر علیه کارگران و برای سرکوب و استثمار هر چه بیشتر آنها میکوشند. کلاهدار یهای اسفندیاری کارفرمای پریس در طول این دو ماه مبارزه رودر رو با کارگران هر روزه در جریان بوده است. باید جلوییش را گرفت. کارگران در سنندج آیا پریس را در این مبارزه تنها خواهند گذاشت؟

### کارگران سنندج!

رفقای شما در پریس در شرایط دشواری قرار دارند. بیش از دو ماه مبارزه و اعتصاب در دفاع از حقشان، مبارزه آنها برای گرفتن دستمزد های معوقه و مزایا و جلوگیری از اخراج و حقه بازی های کارفرما بوده است. این را تک تک شما و با گوشت و پوست میتوانید درک کنید یعنی چه، و بر زندگی این بخش از رفقای ما چگونه گذشته است. همه برادران و خواهران اسفندیاری کارفرمای پریس، در سنندج و همه جای دیگر، در اداره کار و استانداری و اطلاعات و نیروهای انتظامی و اکنون دیوان عالی به کمک شتافته اند و میخواهند کارگران را خاموش کنند.

بیدار شوید! رفاقت و اتحاد خود را نشان دهید! کارگران خباز در سنندج جسارتی نشان دهید! کارگران شهرداری، کارگران سیلو و کارخانه آرد، رفقای کارگر در همه مراکز کار، بیکاران، زنان و مردان و خانواده های کارگری در محلات شهر، امروز برادران و خواهران شما در پریس بوسیله اسفندیاری کارفرمای کارخانه و دیوان عالی محکوم به ماندن و بیکار شدن پشت در کارخانه شده اند، میخواهند آنها را برده وار ساکت کنند، باید به آنها کمک کنید. بیدار شوید و غیرتی نشان دهید. آنها را تنها نگذارید. به آنها کمک کنید تا همچون دو ماه گذشته پیگیرانه خواستهایشان را دنبال کنند این کار بدون یاری و مبارزه شما ممکن نیست.

کارگران خباز با اعتصاب چند ساعته، کارگران شهرداری با اعتصاب چند ساعته میتوانند این حمایت بزرگ را نشان دهند. بیا بیدار و اعلام کنید که دیوان عالی باید دست از حمایت از کارفرمای پریس بکشد و حکم هیات حل اختلاف را عملی کند. همه خانواده ها همراه با کارگران، استاندار و دم دستگاهش را زیر منگنه اعتراضشان قرار بدهند. نیروی عظیم خود را برای حمایت از رفقای خود در پریس به میدان بکشیم، چرا منتظرید؟ رفقای کارگر این نیروی عظیم را باید جنباند! راهی جز این نیست این بلایی است که بیش از بیش دامن همه کارگران را خواهد گرفت. ما همه کارگران در سنندج را به این حمایت فرامیخوانیم.

رژیم اسلامی! فاکت آوردن از اینکه حزب دمکرات چون عضو انترناسیونال سوسیالیست است دیگر یک جریان سوسیال دمکرات است. اینکه نه انترناسیونال سوسیالیست واقعا سوسیالیست است و نه حزب دمکرات کردستان ایران و نه ادعایی هم در این زمینه دارد. بر گردیم به زمینه های تشکیل "اتحادیه علمای اسلامی کردستان ایران" توسط حدکا!

برای هر حزب سیاسی اتخاذ تاکتیک و یا ایجاد سازمانهای جانبی و "غیر حزبی" جزو کار روتین و سیاسی محسوب میشود. هر جریانی میتواند کلکسیونی از این سازمانها، دور بر خود داشته باشد. اینجا ایرادی وارد نیست. اما بلافاصله این سوال مطرح میشود که چه چیزی در صحنه سیاست ایران و کردستان تغییر کرده است که حزب دمکرات کردستان ایران را به صرافت تاسیس یک سازمان تماما مذهبی وادار کند؟ آیا جامعه کردستان اسلامی تر شده است؟ آیا احاد مردم کردستان که منتصب به دین یا مذاهب مختلف هستند زیر فشار هستند؟ کدام ضرورت باعث تاسیس این جریان مذهبی توسط یکی از سنت دار ترین احزاب ناسیونالیستی در کردستان شده است؟

بیانیه ابتدا با یک حکم کلی شروع میکند که ظاهرا برای متحد کردن مرتجعین کردستان دور هم و زیر یک پرچم معین است اما در باطن یک هدف مشخص دیگری دارد که بعدا اشاره میکنم. بیانیه میگوید: "در باره دین مبین اسلام، آشکار است که مردم کرد رابطه تاریخی خیلی عمیق و غیرقابل انکار با این دین مقدس دارند و در تاریخ کرد دستورات و قوانین اسلامی، مبنای رفتار مردم بوده است. در حال حاضر هم جای خود دارد که مثل دین اکثریت مردم کرد باید مورد احترام باشد و به طور کلی مانند یک پدیده مقدس و یک روش اجتماعی باید نقش خود را در جامعه بازی کند." ترجمه از متن کردی خیلی روشن اعلام میکند که نه

تنها اکثریت مردم کردستان مسلمان و از نوع سنی هستند بلکه اسلام سابقه تاریخی در آن جامعه دارد. نه تنها دین باید مورد احترام همگان باشد بلکه باید نقش خود را در جامعه بازی کند. اینکه حزب دمکرات همیشه دوست دارد در دوره گذشته زندگی کند واقعی است. دین در گذشته وسیله گنج کردن مردم، ابزار انقیاد فکری و روحی آنان بوده و حالا هم هست. حزب دمکرات آرزو دارد آن گذشته در حال و آینده هم ادامه پیدا کند اما مشکلش اینست که دیگر بخش بزرگی از مردم کردستان و مخصوصا نسل جوان، نه هم اکنون افق و شیوه زندگیشان را از اسلام میگیرند و نه میخواهند زندگی آینده شان را بر مبنای اسلام و قوانین اسلامی ادامه دهند.

تاسیس این سازمان از سوی حدکا و باز گشت به تاریخ نقش شیوخ و ملاحی کرد فرستادن سیگنال به طرف جمهوری اسلامی است. تاسیس هر سازمان و کلوبی قاعدتا متأثر از وضعیت کنونی است و قرار است در آینده به معضلی جواب بدهد. امروز برجسته کردن هویت اسلامی برای حزب دمکرات دقیقا مساوی یادآوری وجه مشترک آن حزب با رژیم اسلامی و درخواستی برای شریک شدن در قدرت است.

حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد در چند دهه گذشته استراتژی نشان بر اساس "جنگ، مذاکره و انتظار" بوده است رمز بقای آنها از شکاف بین قدرتهای منطقه و جهان نشأت گرفته است. نه از سر منفعت و خوشبختی مردم! این شکاف در هر دوره با فاکتورهای تداعی میشود که باعث عروج و افول این جریانات میشود. حداقل تا آنجا که به کردستان ایران بر میگردد بعد از اشغال عراق دوره عروج امید به آمریکا چنان ناسیونالیست پرو غرب از نوع ایرانی و محلی را بوجد آورده بود که همه کفش و کلاه کرده بودند که بزودی در رکاب آمریکا بخشی از قدرت دولتی را بدست خواهند گرفت. کردستان عراق نمونه

ای برای آنها بود که رویای عراقیزه کردن ایران را در فعالیتهای روزانه اشان در صدر قرار گیرد. رفت و آمد در دالانهای وزارت خارجه آمریکا را بعنوان "دیپلوماسی رشد یافته کرد" بخورد مردم میدادند و به آن افتخار میکردند. در زمان اوج برو بیای نظم نوین جهانی و دکتزین ضربات پیشگیرانه مگر کسی از این جماعت جرات داشت که با اسلامپها دمخور شود؟! همه پیاده نظام "جنگ با تروریسم" آمریکا شده بودند. اما دیری نپایید که آمریکا بر خلاف پیروزی برق آسای نظامی بر رژیم بعث با نتایج و لجنزاری در عراق مواجه شد که نه تنها شکست خورد بلکه کل نتو کنسرواتیسیم و بوشیسم و چینسیسم را با خود به درون بلعید. با افول ستاره بوش، امید و افوق ناسیونالیسم پروغرب از نوع ایرانی و قومی اش هم رو به افول نهاد. بحث فدرالیسم شان با ناکامی مواجه شد و طرح جبهه کردستانی هم متولد نشده سقط شد.

در این وضعیت حزب دمکرات کردستان ایران و کل ناسیونالیسم کرد و از جمله کومله که جناح چپ آنرا تشکیل میدهند دچار انشقاق شده و پروسه متلاشی شدن خود را در پیش گرفته اند. اگر فاکتور شکست امریکا در عراق را در نظر بگیریم، اگر به قدرت رسیدن انواع جک و جانور اسلامی در عراق را در نظر بگیریم، اگر شکست اسرائیل از حزب الله لبنان را در نظر بگیریم و اگر در همین کردستان عراق قدرت گیری دوباره از حد اسلامیون نظر بگیریم آنگاه از سر برنامه و گویا از برنامه خطور کرده اند پلمیک بخش معترض همین ناسیونالیست هست.

حزب دمکرات کردستان ایران دریافته است که بازی کردن با کارت اسلامی در این دوره امکانی است که هم به سیاست مذاکره و امتیاز گیری بر گردند و هم با تاسیس چنین سازمانی سنگری ارتجاعی در مقابل گسترش بی مذهبی، سکولاریسم و به طور اخص کمونیسم ببندند. وگرنه هم

نویسندگان "دمکرات" خوب میدانند که دوره دوره رهبران دینی مانند شیخ نهی، شیخ سعید پیران و غیره نیست و هم کسی در کردستان ایران برای این جور سازمانها تره خورد نمیکند. کردستان ایران برخلاف دوره شیوخ و ملاحی رهبر "کردایه تی" سکولار تر، چپ تر و ضد دین تر هستند. قطب کمونیسم آن محبوب مردم با رهبرانی که ۳۰ سال مبارزه رو در رو با نسلی پر شور و جوان در صحنه حاضر هستند.

ضرورت تاسیس اتحادیه علمای اسلامی نشأت گرفته از سیاستی است که در حال حاضر هم در سطح منطقه و هم بعد از انتخاب اوباما در جریان است. اگر اوباما سیاست مذاکره با یکی از محور های "شرارت" که ایران است را در پیش میگیرد یا برنارد کوشنر وزیر خارجه فرانسه یکی از اولویتهای اوباما را مذاکره با ایران میدانند. حزب دمکرات به طریق اولوا به وجه اشتراکش با جمهوری اسلامی که اسلامیت است رجوع میکند. و خود را دوباره با موج همراه خواهد کرد. هم اکنون ماتریال ارتجاعی این شیفت سیاسی که صدها آخوند و ملا در کردستان است و رسما مزد بگیر ارتجاع اسلامی هستند را در اختیار دارد. این طیف در عین مزد بگیری از رژیم خود را نیز متعلق به جنبش آقای هجری میدانند. اینها میتوانند در زمینه مذاکرات آتی نقش بازی کنند.

اعلام چنین سازمانی تماما در راستای سیاست مذاکره و شریک شدن در قدرت ارتجاع اسلامی حاکم است. حزب دمکرات در کنگره سوم خود که قبل از انقلاب بود بر سکولاریسم تاکید داشت در کنگره چهارم که بعد از قدرت گیری رژیم اسلامی بود که بر اسلام به عنوان باورهای "خلق کرد" پای فشرده. پخش روزانه قران از رادیو دفاع از ارتجاع اسلامی در کردستان برای سنگربندی علنی در مقابل کمونیسم

# درسهایی از مبارزه اخیر کارگران پاریس

اسد گلچینی

## مصاحبه تلویزیونی پرتو با اسد گلچینی

۴۵ روز مبارزه و اعتصاب کارگران پاریس در سنج به این نتیجه منجر شد که اداره کار و هیات حل اختلاف رای به بازگشت کارگران به کارخانه و شروع مجدد کار دادند. این چگونه ممکن شد و ادامه این مبارزه به کجا کشیده خواهد شد موضوع مصاحبه ای است که چندی پیش و در زمان صدور این حکم، تلویزیون پرتو با اسد گلچینی داشت.

**پرتو: بعد از چهل پنج روز مبارزه سخت کارگران پاریس، هیات حل اختلاف اداره کار سنندج حکم بازگشت به کار کارگران را صادر کرد این چگونه ممکن شد؟**

**اسد گلچینی:** دقیقاً به دلیل پیگیری کارگران بر سر خواستهای خودشان. خواست کارگران که پرداخت دستمزدهای معوقه و مزایای پرداخت نشده بود. این خواست کارگران در بسیاری از کارخانه ها و کارگاههاست ولی در کارخانه پاریس کارگران به یک مبارزه جدی دست زدند که بتوانند دو ماه حقوق معوقه خودشان را از کارفرما بگیرند، کارفرما به دلایل مختلف از این کار سر باز زد. مثل همیشه دنبال اهداف دیگری است از جمله اخراج کردن کارگران باتجربه و آگاه، مثل کارخانه های دیگر. اینها کارخانه را به حالت تعویق درآورده بودند و کارگران توانستند مبارزات خودشان را در عرصه های مختلف جلو ببرند به شکلی سازمان بدهند که کارفرما و اداره کار و فرمانداری و استانداری تماماً زیر فشار کارگران قرار بگیرند و کارگران در یک مبارزه هماهنگ و همه جانبه توانستند این نتیجه را ممکن کنند. این تصمیم که از طرف هیات حل اختلاف اداره کار که سه نفر

از این هیئت نماینده کارفرما، سه نفر نماینده دولت و سه نفر نماینده کارگران هستند گرفته شد. واقعاً همان طور که گفتم یک مبارزه مشترک کارگران و تصمیم مشترک با تجمع های پی در پی با تشکیل مجمع عمومی خودشان با تصمیم هایی که در مجمع عمومی ها می گرفتند، وجود نمایندگان کارگران و کارگران پیشرو که خواست کارگران را دنبال می کردند و زیر تمام فشارهایی که معمولاً وجود دارد قرار داشتند و در فضای امید و ناامیدی به پیروزی این مبارزات این مبارزات جلو می رفت. کارگران نه تنها هر روزه در کارخانه حضور داشتند، بلکه مرتباً جلو اداره کار و استانداری هم تجمع می کردند و خواست های خودشان را از طریق رساندن آن به مقامات مسئول شهر پیگیری می کردند، به کارفرما و مدیریت فشار وارد میکردند که باید خواسته هایشان را پیگیری کنند، به استانداری و مقاماتش بمتابه مسئولین آن استان که باید پاسخگو شکایت کارگران باشند این خواست ها پیگیری شد.

از یک طرف کارگران این مبارزات را جلو می بردند و از طرف دیگر با کارگران مراکز دیگر ارتباط داشتند. ما شاهدیم که در این مدت کارگران غرب بافت و نساجی مبارزات خودشان را داشتند، آنها و کارگران پاریس دقیقاً با هماهنگی که داشتند و حمایت هایی که از همدیگر کردند موفق شدند و توانستند روابط محکمی بین خودشان بوجود بیاورند. به طوری که در این حرکت ها کارگران به طور مشترک سهیم بودند. در مجموع کارگران پاریس توانستند بعد از این چهل و پنج روز تمام ترفندهای کارفرما که طرف این مدت بکار می برد را به شکست بکشاند. ترفندهای قبلی کارفرما سر قرارداد موقت یا در واقع قرارداد سفید که آنها را به امضای کارگران رسانده

بود و ... اینها توسط کارگران افشا شد، یعنی کارگران متوجه این شدند و در واقع این حقه بازی و کلاه برداری کارفرما بر ملا شد. در طی این چهل و پنج روز از طرف کارفرما و مدیریت خیلی سعی شد که قسمتی از کارگران را جدا کنند. چه کارگران زن و چه کارگرانی که انتخاب شده بودند از طرف کارفرما، حتی کارگرانی که کارهای کلیدی داشتند مثل مکانیک ها، کارفرما میخواست اینها را جدا کند، با آنها تماس میگرفت و سراغشان میگرفت از آنها میخواست که سر کار برگردند، خوشبختانه این کارگران با هماهنگی و اتحادی که با کارگران دیگر داشتند اعتصاب را نشکستند و سر کار نرفتند و پیگیری خواست های خودشان شدند. اینها نمونه های برجسته و کارهای برجسته و دقیق و همه جانبه ای بودند که نشان داد و ثابت کرد که کارگران باید متحد باشند، کارگران منافع خودشان را بالاتر از منافع هر کس دیگری دانستند و نشان دادند که این را میدانند و میدانستند که هر تفرقه ای که بین آنها بیفتد کارفرما و اداره کار و استانداری خوشحال و سر مست می شوند. کارگران خوشبختانه اجازه ندادند این اتفاق بیفتد و اینجا باید به تمام این کارگران تبریک بگوییم، به تمام زحماتی که کشیدند و مبارزه ای متحدانه را تا اینجا با موفقیت رهبری کردند، کارگران شب و روز خستگی ناپذیر زحمت کشیدند تا این مبارزات پیروز بشود، و خوشبختانه تصمیم هیئت حل اختلاف نتیجه تمام این پیگیری و زحمت هایی بود که کارگران کشیدند.

بنظر من این چهل و پنج روز و هر لحظه و ساعتش بطور واقعی و به دقت از طرف کارگران و نماینده هایشان در کارخانه پاریس باید جمع بندی بشود، این جمع بندی برگ خیلی مهمی از مبارزات

کارگران است نه فقط در پاریس و سنندج و کردستان بلکه در سراسر ایران. راستش باید اضافه کرد که همه اینها در حالی ممکن شد که کارگران اجازه ایجاد تشکل ندارند، آزادی ندارند که بتوانند حزب خود را تشکیل بدهند و حتی نمی توانند حقوق خود را سر وقت دریافت کنند، و خانواده های کارگران مثل تمام خانواده های کارگری تحت فشار زندگی و کار سخت و طاقت فرسا هستند و صدای آنها بجایی نمی رسد، کارگران توانستند در این وضعیت یک مبارزه جدی را جلو ببرند و این برای کارگران و کمونیستها بسیار مهم است. بعلاوه باید تاکید کرد که این مبارزات در عین حال بر حضور و وجود کارگران سوسیالیست، طبقه کارگر و مبارزاتی اینگونه سطح بالا آنچنان موجودیتی را نشان میدهد که تئوری و تز ناسیونالیستها دال بر نفی سرمایه دار و کارگر! و مبارزات آنها که یکی برای استعمار بیشتر و دیگری برای آزادی و عدالت و زندگی و کار بهتر در کشمکش و مبارزه اند، بیشتر بی ربطی اش را به مردم و کارگر نشان میدهد و آرزو میکند صدایش به جایی نرسد! چهل و پنج روز مبارزه و کشمکش، با شرکت بیش از پنجاه نفر و همراهی پنجاه خانواده و صدها کارگر و فعال کارگری که هر لحظه در نگرانی بسر میبردند و عملاً درگیر بودند و در انتظار که ببینند کارهایشان چه می شود و به کجا خواهد انجامید، گوشه هایی از مبارزه طبقه کارگر در این منطقه است و این گوشه ای بود از مبارزه سوسیالیستی و مبارزه طبقاتی در کردستان که میتواند رودر روی هر ناسیونالیست و سوسیالیست نا باوری قرار بگیرد. حرکت پاریس خوشبختانه و تا هم اکنون تجربه ای خوب و حرکتی مهم توسط کارگران بود و این تجربه ای است که برای همه





کارگران در کردستان و ایران میتوانند مورد استفاده قرار بگیرد.

**پرتو: به نظر شما کارفرما به این تصمیمی که اداره کار گرفته تن می دهد و کارگران را سر کار می برد؟**

**اسد گلچینی:** ظاهراً طبق قانون و طبق تصمیم های اداره کار و مراجع به قانون کار، کارفرما باید قبول کند. همین مسئله که آیا کارفرما قبول می کند یک سوال جدی است چون تا کنون تجربه کارگران و مبارزاتی که تا حالا وجود داشته این را نشان داده که به راحتی اداره کار یا اداره اطلاعات یا مرکز و مقامات دولتی حامی کارفرما می شوند مثل همیشه نظم و منافی که آنها لازم دارند بالاتر از هر چیزی برای نمایندگان سرمایه داری و مقامات جمهوری اسلامی است و این ها هستند که جاده را صاف و هموار کرده اند برای اخراج و سرکوب کارگران که صدای آنها به جایی نرسد، تمام این زمینه ها و تسهیلات که تا کنون برای کارفرما و مدیریت وجود دارد تردید جدی ایجاد میکند که کارفرما این ها را قبول نکند، ولی خوشبختانه یک واقعیت دیگر در حضور کارگران و فعالان کارگری چه در پریس و چه در مراکز دیگر به ما دارد نشان می دهد کارگران و نماینده کارگری با هوشیاری و دقت و آگاهی که از قانون دارند و با دفاع سرسختانه و درست از خود و حفظ اتحادشان، تمام کارهایی که کارفرما بر علیه آنها و برای به شکست کشاندنشان انجام داده را باطل کردند و این تضمینی است بر این که کارفرما نتواند به راحتی کلاه سر کارگران بگذارد و باز هم حقه بازی های آنها با ادارات انتظامی و امنیتی بر علیه کارگران به کار بیفتد.

درست در همین مبارزاتی که کارگران پریس در مدت این چهل و پنج روز داشتند، کارگران به یک واقعیت بزرگ پی بردند و آنهم اینکه کارفرما در قرارداد قبلی قرارداد سفید بسته بود و کارگران شاید خیلی توجه

نکرده بودند ولی در جریان مراجعه مجدد به قرارداد متوجه شدند که می توانند دنبال این قضیه را بگیرند. آنها متوجه کلاهبرداری کارفرما شدند که قرار داد را طوری به امضای کارگران رسانده که هر گاه که خواست آنها را اخراج کند این در حالی بود که میبایست هر دو ماه یکبار قرار داد تمدید شود و کارگران به این دلیل که خود دارند کار میکنند و مساله اخراج در کار نیست ادامه دادند و دنبال آن را نگرفته بودند و کارفرما درست در زمانی که کارگران در اعتصاب بودند و بنا به این قرارداد های سفید میتوانست کارگران را اخراج کند قرارداد را رو میکند که همانطور که دیدیم بر اثر تلاش و هوشیاری کارگران برای کارفرما به عکس خود تبدیل شد و همین مسئله باعث شد هیئت حل اختلاف اداره کار نظر بدهد که حق با کارگران است. کارگران هم اکنون در موقعیت برتری قرار دارند ولی باز هم این سوالی که شما پرسیدید سوال واقعی کارگران و هر کسی است که همیشه دیده اند که اداره کار و رژیم به راحتی توانسته تصمیم ها را به نفع کارفرما عوض کند و اداره کار یا اطلاعات رژیم مثل همیشه مسئله را امنیتی بکنند سراغ کارگران را بگیرد یا اخراج و زندانی کند و فضایی ایجاد کند که کارفرما بتواند زیر قرارها و تصمیمی که اداره کار گرفته بزند در هر حال اتحاد کارگران تا این زمان این را تضمین می کند که آیا اینها ممکن می شود یا نه؟

**پرتو: همانطو که اشاره کردید اتحاد کارگران و هماهنگ بودن و ادامه دادن مبارزات خیلی مهم بود تا کارگران به این پیروزی برسند به نظر شما آیا این می تواند تجربه ای باشد برای کارگران در دیگر بخشها و کارخانه های دیگر، این مسئله را چطور می بینید؟**

**اسد گلچینی:** این یک واقعیت است که این تجربه جدیدی در دورانی است که تقریباً محال بنظر میرسد کارفرما را وادار

به بستن قرارداد دائمی تری با کارگران کرد. همانطور که اشاره کردم این تجربه باید مورد ارزیابی کارگران قرار گیرد و بکار گرفته شود، کارگران و فعالین کارگری در همین کارخانه یا جای دیگر یک یک این مبارزات و حرکت ها و تصمیم ها و حتی این که هر روزه چه تصمیمی گرفتند و به چه دلیل این تصمیم ها را گرفتند و چگونه این تصمیم ها عملی میشد میتواند به دانش دیگران هم تبدیل شود. کارگران پریس مدتهاست که اجازه نمیدهند پرداخت دستمزد هایشان بیشتر از دو ماه به تعویق بیفتد و این هم در این دوره و زمانه یک پیشرفت محسوب میشود! بهرحال ماشااهد هستیم در مقاطع مختلف در برابر مشکلاتی و سختی های که اداره کار و اطلاعات و کارفرما روی کارگران می آوردند بعضی از کارگران نا امید می شدند و بر اثر فعالیت دیگران دوباره قدرت پیدا می کردند و همه تصمیم های درستی که می گرفتند. همه این ها مهم است باز گو شود و جمع بندی شوند، به نظر من اینها هر کدام یک درس مهم برای کارگران و مبارزات آینده شان است.

در این میان قطعاً جمع ها و تشکل های موجود کارگران و فعالین کارگری در این مبارزات نقش ایفا کرده اند، حقیقت این است اتحادیه آزاد کارگران خوب عمل کرد، بویژه در زمینه دفاع حقوقی از کارگران و گرفتن وکیل برای کارگران و اینها هم برای این اتحادیه خط مشی جدی و کارگری و اجتماعی بود و می تواند تمام وجودش روی این نوع فعالیتها و مسائل متمرکز شود و کارگران هم بتوانند بیشتر با اتحاد با هم دیگرو در تصمیم هایی که می گیرند جمعی تر و قوی تر ظاهر بشوند. تمام این تجربه ها یی که به دست آمد کارهای جمعی در این مدت چه در مجامع عمومی ها و چه در تجمع ها و تظاهرات ها و راهپیمایی ها و چه در مورد نمایندگان کارگران و چه در همکاری

کردن کارگران در سطح شهر سنج و چه تشکل هایی که وجود داشت و رابطه ای که در میان کارگران قسمت های مختلف ایجاد شد، همه این ها تجربه های خیلی خوبی بودند که قطعاً مهم است که این کارگران توجه کنند که این تجارب و دستاورد ها را ماندگار کنند.

**پرتو: چگونه کارگران میتوانند که این دستاوردها را ماندگار کنند، چه ملزوماتی برای این کار وجود دارد و حکمتیست ها چگونه این اهداف را دنبال میکنند؟**

**اسد گلچینی:** مساله اصلی برای ما و هر فعال کمونیست در مبارزات کارگران این است که مثلاً این اتحاد و تجارب تاکنونی همین مبارزات اخیر در سنج را ماندگار کنیم، اتحاد تاکنونی، و اگر دقت کنیم یعنی اینکه بالاترین هدفی که کارگران در مبارزات روزمره شان دنبال میکنند و این حیاتی است. هر فعالیتی که کارگران در این مدت داشتند همانطور که گفتیم بر مجمع عمومی کارگران متکی بود. پس این مهمترین ابزار کارگران بود، همین را باید حفظ کرد یعنی اینکه در دورانی هم که کارگران در کشمکش مستقیم نیستند این تشکل پایه باید کارش را بتواند ادامه بدهد. این تضمین میکند که دیگر کارگران اتحادشان را از دست ندهند. همیشه در جریان همه مسایل ریز و درشت و همه نقطه نظرات و بحثهای همدیگر قرار بگیرند و در هر مجمعی کارگرانی برای پیگیری این تجمع ها و یا هر ماموریت و کاری که به آنها سپرده میشود انتخاب شوند. به این ترتیب میتوان گفت که کارگران خود صاحب تشکلی هستند و همان تشکلی که در طول ۴۵ روز به آن متکی بودند و آن را حفظ کرده اند. این را باید تضمین کرد و همین تشکل مهمترین تشکل کارگران است و چنانچه این ادامه کار شود میتوان در اتکا به خود با دیگر مراکز و محل های کارگران



## خاطراتی از عملیاتهای گارد آزادی

جمیل خوانچه زر

مردم حاضر در پارک به بحث و گفتگو پرداختند، و چه بعد از آن که جوانان و مردم با اشتیاق از این حرکت صحبت میکردند، و باچه شور و شوقی نشریات و ادبیات آن زمان حزب را میگرداندند و بعضاً خودشان نشریات را پخش میکردند. البته با درایت فرماندهی تیم و کمک و همیاری مردم آنها توانستند با موفقیت کامل به محل خود بازگردند و آن کار عظیم و به تصور خیلیها نشدنی را انجام دادند و بپایان رساندند.

و با حضور رفیق عبدالله دارابی و همراهان در مریوان، در چندین مورد در سطح شهر و در روستاهای اطراف مریوان، که در اذهان مردم نقش بسته است.

حضور عبدالله دارابی در محله تازاباد مریوان، و سخنرانی پرشورش در مسجد محل، و نقش و کمک مردم و جوانان محل در به اجراء آمدن این عملیات است که تحرکات و دسیسه های نیروهای اطلاعاتی رژیم توسط مردم و با آگاهی و درایت خاص فرماندهان گارد آزادی به یک شکست، برای نیروهای رژیم تبدیل شد. و نیروهای رژیم دست از پا درازتر سرخورده به

بحث فرق میکند، اما اگر با بازوی مسلح حزب حکمتیست (گارد آزادی) مخالفید چیز دیگری است. من با کسانی که از گروه اول هستند بحث ندارم، در ابتدای نوشته ام هر چند کوتاه به آنان جواب داده ام. اما اگر با نیروی گارد آزادی مخالفید بایستی بگویم برایتان متأسفم که دیگر کاری از دستتان ساخته نیست، چون این نیرو جایگاه خودش را پیدا کرده است.

من به گوشه هایی از حضور گارد آزادی در داخل شهرها و در میان مردم میپردازم فقط به گوشه هایی (و امیدوارم در شرایط دیگری بتوان همه حقایق عظیم این فعالیت و حمایت ها را بیان کرد تا متوجه قدرت سازمانگری حزب و نیروی پرتوان مردم شد) که چگونه مردم و جوانان پرشور و انقلابی دور رفقای گارد جمع میشدند و با چه شور و وصف ناپذیری رفقای گارد آزادی را در آغوش می کشیدند. چه نیروی منظم گارد و چه نیروی غیر منظم آن، هیچوقت یادم نمیرود وقتی که رفیق مظفر محمدی و سلام زیجی و دیگر رفقا به سنج آمدند، و در (امیریه) پارک آبی در با

کسانی که از دنیای واقعی فاصله گرفته اند و در دنیای مجازیشان سیر میکنند توجهی نمیکند. من میخواهم در این نوشته به نوبه خودم و بعنوان یک وظیفه و روشن شدن پاره ای از ابهامات در مورد عملکرد گارد آزادی، و دیدگاه مردم نسبت به آن، و در کل جایگاه گارد آزادی در بین جوانان و مردم آزادی خواه، با توجه به واقعیاتی که فکر نمیکنم، شما از آن خبر داشته باشید (منتقدین گارد آزادی) و با کمک گرفتن از خاطراتم حقایق را بازگو کنم. خاطراتی که یاد آوری آن با شور و شعفی باورنکردنی همراه است و برای من و حماسه ها بودند فراموش نشدنی است.

اکنون گارد آزادی به عنوان یک نیروی مسلح و سازمانده در جامعه حضور دارد و بخش قابل توجهی از افراد مختلف خودشان را در سازمان گارد آزادی سازمان داده اند.

گارد آزادی دیگر نقطه امید است. بسیاری به آن چشم امید بسته اند و درکل اکثر اقتشار جامعه با یک دید مثبت به آن نگاه میکنند.

البته اگر منکر نیروی مسلح درکل هستید، این

راستی تاکی باید مردم بیگانه هر روز به بهانه واهی زیرچکمه های نیروهای امنیتی و انتظامی جمهوری اسلامی ناله کنند، ضجه بزنند و از بین بروند و دم نزنند، و نبایستی علیه آنها خودشان را سازمان بدهند، و یا مسلح شوند، و از خودشان و معیشتشان دفاع کنند. و اگر حزبی بخواهد سازمانده نیروی مسلح برای دفاع از مردم باشد از سوی اپوزیسیون رژیم مورد نقد قرار بگیرد به این دلیل واهی که چون ما کمونیستیم حق نداریم مسلح باشیم و از منافع بحق مردم دفاع کنیم. و در صورت دست بردن به اسلحه و تشکیل نیروی مسلح غیر کمونیست خطاب شویم، چرا؟

راستی چه چیزی باعث میشود از واقعیات عینی و واقعی چشم پوشی کنیم، و یانخواهیم آنها را ببینیم و لمس کنیم و خود را آدمهای دست و پاچلفتی نشان بدهیم. اگر اینجوری فکر میکنید کاملاً!

در اشتباهید، چون مردم از کارگر و زحمتکش آن جامعه گرفته تا معلم و دانشجو دیگر دنبال چنین آدماهی راه نمی افتند، مردم و انسانهای آزادیخواه آن جامعه دیگر گوش به صحبتهای

پادگانهایشان باز گشتند. اما خاطراتی از عملیاتهای واحدهای غیر منظم گارد در شهر مریوان، که تا اندازه ای خودم با آن از نزدیک در ارتباط بودم و برای خونندگان اکتبر بیان میکنم. از اولین حرکتیهای یکی از واحدهای گارد در سطح شهر بود. که مسلحانه با سروروی پوشیده دریکی از محلات شهر مریوان ( محله کوره موسوی ) و بعد از آن حرکت بسوی قهوه خانه کمال حلاو در محله جهاد نزدیکیهای میدان بارجدید حضور یافتند. حضور آنها با استقبال چشم گیر جوانان در محل روبرو شد و عملیات با موفقیت کامل پایان رسید، بعد از اتمام عملیات و برای سنجش و چنودو چون یا بازده و انعکاس آن در آن محله و نظرات مردم و جوانان در مورد عملیات گارد آزادی چند نفر از ما به محل انجام عملیات رفتیم، نیروهای رژیم ریخته بودند و داشتند خانه ها و کوههای منتهی به خارج شهر را میگشتند یکی از حاضران گفت که جوانهای حاضر در محل گفت که مردم خواسته اند وی را کتک بزنند و با بدبختی توانسته از دستشان در برود پرسیدم چرا؟ گفت: یک غلطی کردم گفتم دروغ است چه کسی میتواند مسلحانه به اینجا بیاید این دروغ محضه گفت هنوز حرفم تمام نشده بود، که یکی از جوانهای حاضر در اینجا یقه ام را چسبید و تهدیدم کردو بهم گفت آگه

این سگها ( ماموران اطلاعاتی که در محل بودندو گشت زنی میکردند) اینجا نبودند، همینجا حسابتو میرسیدم. و میگفت شما ... هستید نمیفهمید، اگر اینها نباشند که این پدرسگها نفس کشیدن را هم برای ما حرام میکنند. برو خداراشکر کن که نمیتوانم حالا دهنتم را خرد کنم و ضمنا مواظب حرف زدنم باشم، من هم گفتم باشه و از دستشان در رفتم. و ما هم تا توانستیم زدیم زیرخنده. چند روزی از نوروز ۱۳۸۶ گذشته بود، واحد غیر منظم گارد پیام تبریک سال نوراهمراه با سی دیهای سخنرانی منصور حکمت و کورش مدرسی دیگر رفقا در مورد گارد آزادی و... را پخش کرد که با استقبال گرم و پرشور مردم و جوانان قرار گرفت، دوستان تعریف میکردند که مردم با چه شوروشوقی از مهمانهای نوروزی گرفته تا جوانان حاضر در محل ما را در اغوش میگرفتند، وشعارهای ما را تکرار میکردند، ونشریات را در بین خودشان پخش میکردند. چند مدتی از این عملیات گذشته بود، که خبر ناگواری در سطح شهر پیچید. که گویا نیروهای اداره اطلاعات در روز روشن وجلو چشم مردم یک ماشین را در شهر به گلوله بسته و ۱ نفر کشته شده و ۲ نفر زخمی شده اند و کشته و زخمیها در بیمارستان مریوان میباشند. که بعد از

گذشت چند روز یکی دیگر از زخمیهای این واقعه زیر شکنجهای اداره اطلاعات رژیم کشته شد، که نام آن ۲ نفر که بدست ماموران رژیم کشته شدن ۱- وریا محمدیان ۲- بختیار دستوم بود

اما ارتباط این مسله با بحث من بیشتر فقط یک افشاگری بر علیه رژیم جنایتکار اسلامی بود، و یک اتفاقی که در همان حول وحوش هنگام تیر اندازی نیروها رژیم به ان جوانان بیگناه که داشتند از سرکار به خانه هایشان برای صرف نهار بر میگشتند، که این جوری از بین رفتند بدون اینکه کسی بتواند کاری بکند. یکی از دوستان که به محل تیراندازی اطلاعاتیها نزدیک بوده، (درگیری در روبروی مجتمع فرهنگی شهر رخ داد و ان دوستم در شهرک بهاران مریوان که خیلی نزدیک به محل مورد تیراندازی بود) تعریف میکرد، که در همان لحظه اتفاق جالبی افتاد، که انوقت هنوز خبر اینکه چی شده و چه اتفاقی افتاده پخش نشده بود، که مردم نگران و سراسیمه بودند، که در همین موقع یک پیرمرد که نان خشکه میخرد، از انطرف آمد، و با لحنی آرام گفت که نگران نباشید، حتما بچه های گارد آزادی آمده اند نترسید، دوستم میگفت رفتم جلو واز پیرمرد سوال کردم، وگفتم اینها که گفتی کجا هستند، چه

کسا نی هستند گفته من چه میدانم چند شب پیش آمدند محله ما و کلي با مردم صحبت کردند و با آن زبان ساده خودش گفته بود ( اوانه کوورن) مگه اینها بتوانند کاری انجام بدهند، و میگفت تا از کوچه خارج شد، با همه در این مورد صحبت میکرد و میرفت.

و من هم بعنوان یک حکمتیست خیلی خوشحال بودم که گارد آزادی به خانه های مردم راه یافته است.

اما عملیات واحد ۲۰۲ گارد آزادی در شهر مریوان، عملیات با موفقیت کامل به اتمام رسید،

پس از اتمام عملیات هنگام برگشت به محل امن بود

که در بین راه متوجه تعقیب نیروهای رژیم میشوند. و چون درگیری در دستور کار نبود میبایستی تا حد ممکن از درگیری با نیروهای رژیم اجتناب میشد. اما رفقای واحد در جایی برای پس زدن نیروهای اطلاعاتی، مجبور به تیر اندازی به سوی نیروهای رژیم میشوند، و بعد از آن من که به شیوه ای با خبر شده بودم برای کمک و راه چاره پیدا کردن از مهلکه بوجود آمده خود را به محل رساندم، تیم شناسایی شده بود و میبایستی کاری میکردیم که از حلقه محاصره

رژیم در میامند. من توانستم نیروهای رژیم را به طرف خود جلب کنم و آنها به تعقیب من ادامه دادند و در محاصره شان

## تشکیلاتهای مخفی احزاب، فراموش شدگان همیشگی جنبشها

کامیار احمدی

باید مبارزه کردن را آقایان پاسدار علنی کنند، تا جامعه خیل عظیمی از کمونیستها را ببیند؟ باید در زندانها بدانیم کمونیسم واقعیتهای است در جامعه؟ انگار تا فضای جامعه ملیتاریزه نشود و بسیج از ساعت ۱۲ شب به بعد با پوتین نیاید سر سفره های مردم،

نمیخواهیم ببیزیم گارد آزادی حق مردم است؟! نام... نمی

برای همه رفقای دربندم که هنوز نباید اسمتان را بیاورم، مبادا فردا آسمان صبح با شلیک ۴ گلوله سوراخ شود... بدانید من فریادتان میزنم در درونم هر روز... رفقای حزبی

نازنینم که ترکتان کرده ام، بدانید من همیشه فریادتان می شوم... شما مارکس را بهتر از هر دانشجویی شناختید، طبقه کارگر را بهتر از هر کارگری درک کردید و بهتر از معلمی بچه های شهر را آموزگار بودید و بهتر از هر فمنیستی با

مردسالاری جنگیدید... برای شما که در سلولهای سیاه و سرد صدای مرا می شنوید، بدانید من هرگز فراموشتان نخواهم کرد...

ای کاش قبل از اینکه خفهام کنند می توانستم یک بار در کوچه فریاد بزنم من کمونیستم...

ای کاش این فضای سرد را ما می شکستیم وقتی قرار بود به این زودی از زمین گم شویم... ای کاش کمونیست بودن، انسان بودن عذری جهانی نبود تا فریادتان می زدیم آسوده...

رفقای عزیزم بندهم فراموشتان نخواهم کرد...

در ایران است و می دانند که قبل از هر دانشجو که او سازماندهی اش کرده است، قبل از هر کارگر که او هدایت اش کرده است، قبل از هر زن که او اولین آیه های برهنگی را بر او خوانده است و قبل از همه و همه درب خانه اش با پوتین های سیاه شکسته می شود... این عذابی است که دیگر کسی هرگز از او نمی شنود تا وقتی که همه جهان از سردی تنش اطمینان حاصل کند و آنگاه حزب او پیغامی رسمی بدهد و یاد و خاطره اش را گرمی بدارد...

شاید کاری غیر از این نمی شود کرد و این فراموش شدگی سرنوشتی است که همه ی این عزیزان آگاهانه انتخاب کرده اند... واقعاً نباید چیزی گفت یا نوشت تا تکانه های آخرشان بر بالای دار تمام شود؟... نمی دانم، ولی واقعاً عذاب آور است انتظار مرگ رفقایت... کسی که هنوز در خانه اش شکسته نشده هم برایش تا حدی سخت است که همه ی کارهای اساسی را او انجام دهد ولی از همه بی پناه تر خود را ببیند... اگر به قول مارکس انجام یک وظیفه طبقاتی نباشد، کسی در این وادی فراموش شدگی و بی پناهی گام نگذارد... شاید... نمی دانم لیبرالیست به کدام استدلال پا به این عرصه میگذارند، نکند با این کار به بهشتی پر از حوری نزدیک می شوند؟! اگر مبارزه کمی زودتر علنی شود بهتر نیست؟ آیا

شنیدن صدای گرمی از بیرون این سیاه چال هستند، می خواهند بدانند که فراموش نشده اند، شاید...

هرگاه فعالی مدنی (اصطلاحی بی ریخت، بازمانده دوران ظهور خاتمی)، فعالی کارگری، دانشجویی یا که فعالی از جنبش زنان دستگیر می شود و به زندان رژیم می افتد، بسیاری از رسانه ها و سازمانهای بین المللی صدایشان به دادخواهی از این فعالین درمی آید. شاید کسی نتواند این فعالین دربند را از زیر تیغ رژیم بیرون بکشد یا از دست بی دادگاه های جمهوری اسلامی بیرون آورد، ولی بهرحال این مبارزین میدانند فراموش نشده اند و این حداقل کمک به آنها می تواند، بار روانی خوبی برایشان ایجاد کند. هرچند این فعالین سرآخر به همان ارتباط با بیگانگان و احزاب متهم می شوند... اما این تنها منفذ برای رهایی، همواره برای آنها وجود خواهد داشت.

اما اعضاء تشکیلاتی، نیروهای مسلح حزبی داخل چه؟ هیچ حزبی از عضو دستگیر شده اش در ایران نمی تواند چیزی بگوید، مبادا بیشتر به مرگ نزدیکترش کند... و شاید این سکوت جهانی تنها کمکی است که می شود به او کرد... چه تناقض سیاهی است اما واقعی... و این سکوت چه آسوده می کند خیال آن جلاد که دارد میله داغ را در گوشت فرو می کند. برای هر کادر داخلی که

هیچ کس صدایش را از سیاه چالها نمی شنود... بی هیچ تقلایی طناب بر گردنش را می پذیرد... صبحدمی پشت به دیواری سیاه، تاریکی چشمان بسته شده اش با شلیک چند گلوله برای همیشه ابدی می شود... اما افسوس تا اتمام همه ی بودگی اش کسی از او نمی پرسد، کسی برای رهاییش فریادی نمی زند و یا حتی سطری هم برایش نوشته نمی شود... او در سلولش، فراموش شدگی اش را باور می کند و به مرگ نزدیکش می اندیشد که به قول آرتور کوستلر «اگر برای هر آرمان و ایدئولوژی هم که باشد در این تنهایی سیاه امری تماماً شخصی است». او تنها می مانده با رفت و آمدهای مرگ در سلول سرد و سیاهش... ما هم بی انصافانه فراموشش کرده ایم...

در اینجا قصد ندارم از منظری سیاسی به موضوعی سیاسی نگاه کنم و من از این کارها هم بلد نیستم. این تنها احساس ترس و دلهره فردی است و یا افرادی است که عضو تشکیلات حزبی داخل کشورند و هر روز تنهاییشان را در فراموش شدگی سیاه می ببینند.

تعداد مبارزانی که به اتهام های هواداری از احزاب یا عضویت در تشکیلات آنها، در زندانها بسر می برند کم نیستند و روز به روز هم بیشتر می شوند. آنها در سرما و سکوت سلولهایشان قبل از شلیک آخر، منتظر



## چماق داران سلفی به آزار جوانان ادامه میدهند

رسیدم. جایی دور از دسترس نیروهای رژیم، اینها کاری است که همه برای نجات جان انقلابیون و مبارزین ضد رژیم انجام میدهند، تردید نکنید، باید به آنها متکی بود و این قدرت را شناخت. قدرتی عظیمی که بالقوه وجود دارد. ما و من و بسیاری دیگر و واحد ۲۲۲ گارد آزادی با همه فعالیتها و جسارت و فعالیتهاش میتوانستیم کشته شویم اما جنبش توده مردم بر علیه رژیمی ضد مردم و بی ربط به این جامعه، آن چتر و حمایت عظیمی است که موجود است. در همین نوشته جا دارد که صمیمانه ترین درود های خودم را نثار همه انسانهای عزیز و آزادیخواهی بکنم که در این راه ما را کمک کردند. چون اگر برای این مردم ارزش نداشت، و برایشان بی اهمیت بود چه لزومی داشت، که این چنین جان و مالشان را به خطر بیندازند، من و سایر رفقا در سنج و کامیاران و مهاباد و سایر شهرها همواره شاهد همکاری صمیمانه مردم بوده ایم.

عملیات کنترل جاده سنجدریون در نزدیکیهای شهرک هجرت، (جوجه سازی قدیم) و با رشادتهای رفقای سپیدار سنجدر، همراهی مردم مبارز سنجدر و واحد بهاران، همیشه و درطول این عملیاتها به ما دلگرمی و اعتماد بنفس بخشیده اند. مخالفین گارد آزادی اگر شما در داخل آن جامعه بودید و میدانستید خواسته مردم چیست قطعاً مخالفت نمیکردید و اینقدر علیه گارد آزادی ورقه سیاه نمیکردید. گارد آزادی با پشتیبانیهای جوانان و انسانهای آزادی خواه روز بروز قویتر شده و به عمق جامعه وارد میشود این را ما حکمتیست ها تضمین کرده ایم.

زنده باد گارد آزادی  
۲۹. آبان. ۱۳۸۷

و با ایجاد اتحاد و آگاهی بر عملکرد این چماقداران، آنها را بشدت حاشیه ای کرد و بدون تردید مردم آزادیخواه آنها را دور خواهند ریخت. باید با تمام قدرت ایستاد و جلوی انتشار بیشتر و بیروس اسلام سیاسی و گروههای طرفدار القاعده را سد کرد. گارد آزادی ابزار مقاومت آگاهانه و مبارزه سازمان یافته شماست. به گارد آزادی بپیوندید و واحدهای آن را سازمان دهید.

\*\*\*

آنها

بقیه:

خطراتی از عملیات های گارد آزادی

قرار گرفتن و بچه های دیگر نجات پیدا کردند و دور شدند. بعد از یک جنگ و گریز، بعد از اینکه توانستم از محاصره نیروهای اطلاعات سپاه که توسط مزدور سرشناس شهر ( هیوا تاب ) فرماندهی میشدند جان سالم در ببرم. در مسیر فلکه استادیوم با یکی دیگر از مزدوران رژیم درگیر شدم. بعد از آنکه ما شینم از کار افتاد و مجبور شدم که از آن پیاده شوم، با یکی دیگر از آنها درگیر شدم. ( با خالد احابنا اهل روستای نی از توابع مریوان) درگیری دست به یقه، خلاصه با هر وسیله ای که توانستم خودم را از شر او هم خلاص کردم. به جای امنی رسیده بودم اما همه اینها بدون کمک مردم حاضر در طول این مسیر و لحظه به لحظه مراقب من ممکن نشد. تا جایی که من به جای امنی

تعدادی از این موتور سواران سلفی برای ما شناخته شده است. این اولین بار نیست که جنایتکاران اسلامی و سلفی در کردستان و در مهاباد اقدام به اذیت و آزار مخالفان و آزادیخواهان سکولار میکنند. اینان نشان داده اند در زیر سایه جمهوری اسلامی و حاکمیت اسلام سیاسی پتانسیل تبدیل شدن به اسامه بن لادن و ملا عمرهای کرد زبان را دارند.

برای جلوگیری از وحشیگریهای تروریسم اسلامی باید مردم را بر علیه شان متحد کرد. برای دفاع از مدنیست جامعه، برای دفاع از حقوق زنان و برای دفاع از تمامی انسانهای آزادیخواه، سکولار و کمونیست باید فعالیت اجتماعی و توده ای برای نابودی این انگل ها سازمان داد. در محلات و در محیط های مدرسه باید به افشای عملکرد این چماقداران رژیم پرداخت و سد قوی و آگاهانه ای ایجاد کرد و آنها را بشدت طرد کرد. باید چهره های سازمانده و موتورسواران و فعالینشان شناسایی شود و شناسانده شوند. اینها زاندهای حضور نکبت رژیم اسلامی اند و همیشه هم میتوانند بعنوان مزدوران این رژیم عمل کنند و پارازیت باشند، باید مبارزه بی امان خود را بر علیه رژیم ادامه داد

چندی است که در مهاباد دارو دسته های مختلفی از سلفی ها مستقیماً چماق دار رژیم شده اند. اینها که انگل هایی شبیه ملا عمر و بن لادن ها میباشند و از هر گونه آزادیخواهی و فعالیت کمونیستی بشدت در وحشتند و بسیار بیشتر از خود رژیم اسلامی، تا جایی که دقیقاً به عنوان چماقداران و مزدوران آنها عمل میکنند. بدیهی است که این فعالیتهاشان دور از چشم نیروهای اطلاعاتی و انتظامی رژیم نیست و در حمایت آنها صورت میگیرد.

در روزهای گذشته اخباری دال بر این نوع فعالیتهای این دارو دسته مزدور به دست ما رسیده است. آخرین مورد پنج شنبه بیست و سوم آبان ماه هشتاد و هفت در ساعات اولیه شب در میدان استقلال مهاباد و در نزدیکی راهنمایی دخترانه حسن زاده چند جوان از سوی چهار نفر که سر نشینان دو دستگاه موتورسیکلت بودند مورد حمله قرار گرفتند. این تهدید و حملات در این مدت بارها اتفاق افتاده است.

مهاجمین که از او باشان اسلامی موسوم به سلفیها بودند با نقاب و صورت پوشیده و مسلح به اسلحه گرم و قمه جوانان مذکور را مورد ضرب و شتم قرار میدهند. و با زور اسلحه آنان را وادار میسازند به وجود خدا اقرار کنند و ... هویت

به گارد آزادی بپیوندید! واحدهای گارد آزادی را تشکیل دهید!

## قاتل بهاره حسینی را میخوانند آزاد کنند

## ادامه فعالیت شعار نویسی در مهاباد و سنندج

بهاره حسینی ساکن روستای دزلی مریوان در تاریخ ۲۶ مرداد ۸۷ بعد از یک مشاجره خانوادگی بوسیله شوهرش محمد کشته میشود. بطرز وحشیانه ای از ماشین به بیرون پرتاب میشود. همان وقت پزشکی قانونی علت مرگ را وارد شدن ضربه ای به سر بهاره اعلام میکند.

بهاره حسینی بوسیله شوهرش طبق نقشه و با ضربه تالیور به سرکشته میشود. و جنازه اش را برای رد گم کردن از ماشین به بیرون پرتاب کردند. بعد از شکایات والدین بهاره محمد شوهر وی دستگیر میشود و در تحقیقات نیز داستان ساختگی وی آشکار شده و هم اکنون در زندان سنندج و منتظر دادگاهی است.

تلاش های زیادی برای آزادی وی در جریان است. شایعات زیادی دال بر بی گناهی شوهر بهاره پخش شده است. فعالین حقوق زن در مریوان و منطقه نگران هستند که این مساله نیز ماستمالی شود بویژه که وکیل شناخته شده ای که از سوی خانواده محمد شوهر بهاره استخدام شده است قرار است از این مرد دفاع کند.

ما همراه با فعالین حقوق زنان در مریوان خواستار تحقیقات دقیق در مورد

قتل بهاره حسینی هستیم. اظهارات اولیه شوهر بهاره قتل وی را به وسیله شوهرش محرز کرده بود و اینک داستان قرار است بوسیله پول و وکیل و قانون ضد زن جمهوری اسلامی تغییر کند. باید تلاش کرد از یک جنایت دیگر درحق بهاره حسینی و همه زنان ستم دیده جلوگیری کرد.

در سالگرد خشونت بر علیه زنان در ۲۵ نوامبر برابر با پنجم آذر جا دارد یکبار دیگر اعتراض شدید خود را علیه هر گونه خشونت و زن ستیزی از طرف رژیم اسلامی جنایتکار و همه مرتجعین ابراز کنیم.

یاد عزیز فرشته نجاتی ها، شهین و بهاره ها را با ادامه دفاع سرسختانه از حقوق برابر برای زنان و مردان در همه شئون زندگی در جامعه گرامی خواهیم داشت.

یکشنبه ۱۹ آبان ماه ۸۷ فعالیت شعار نویسی گسترده ای در چندین محله شهر مهاباد صورت گرفت. محلات پشت تپ (هر دو منطقه طرف شیلان و طرف مدرسه)، باغ شایگان، میدان استقلال تا چهارراه مولوی این بار با شعارهای "نان و آزادی برای همه" "زنده باد گارد آزادی" "زنده باد حزب حکمتیست" و ... توجه مردم را به خود جلب کرد.

لازم بذکر است این دومین فعالیت شعارنویسی در شهر مهاباد و در آبان ماه سال جاری است.

### سنندج

در روزهای گذشته در چند منطقه و محله شهر سنندج رفقای حزب اقدام به نوشتن شعار بر علیه رژیم و در حمایت از گارد آزادی و حزب کردند. این شعارها در کوچه های شهرک مولوی، وکیل، شاپور، ادب نوشته شد و چند جا روی اسفالت خیابان هم نوشته شدند.

در تاریخ ۲۸ آبان همچنین تراکت های حزب در مورد ضرورت پیوستن به حزب و گارد آزادی برای مبارزه سازمانیافته با رژیم جمهوری اسلامی در چند محله شهر پخش شد. این تراکت ها در سه راه ادب، پشت آبارتیمانهای ادب و شریف آباد پخش شد.

باید برای مقابله با سرکوب و خفقان رژیم در شهرها در اشکال مختلف و از جمله شعار نویسی در سطح وسیع به مقابله با رژیم و اقدامات سرکوبگرانه اش برخاست. زندانیان سیاسی باید آزاد گردند، رژیم باید گورش را کم کند و دستش از زندگی و کار مردم کوتاه شود حزب و گارد آزادی نیروی مبارزه برای تحقق این اهداف بیش از پیش معرفی شود.

کمیته کردستان حزب حکمتیست ضمن درود به همه رفقای که اخیرا فعالیت های شعار نویسی در شهرهای مختلف را انجام دادند، همه دوستان حزب حکمتیست و دوستداران گارد آزادی را همچنان فرامیخواند تا **خواسست** و مطالبات: **زنده باد آزادی برابری و حکومت کارگری، زنده باد سوسیالیسم، مرگ بر جمهوری اسلامی، زندانیان سیاسی آزاد باید گردند، بیمه بیکاری مکفی برای همه بیکاران زن و مرد، لغو حکم جنایتکارانه اعدام همین امروز، نه به اعدام، برابری کامل زن و مرد، به حزب حکمتیست بپیوندید، به گارد آزادی بپیوندید، را همه جا و هر مکانی که ممکن است با امضای حزب حکمتیست بنویسند و هر چه بیشتر این شعار ها را در اشکال مختلف در معرض دید همگان قرار داده و به این ترتیب مبارزه تبلیغی سازمانیافته و گسترده تری علیه رژیم جمهوری اسلامی و همه مرتجعین را سازمان بدهند.**

بقیه:

## خیز بر داشتن حزب دمکرات کردستان ایران...

چراغ سبزی بود به رژیم اسلامی که فراموش نکن ما وجه اشتراک مهمی داریم که اسلام است.

حدکا حزبی نان به نرخ روز خور است که هر موقعیتی که بتواند آنها را به قدرت نزدیک کند سیاستش را تعیین میکند. دین ایزاری است که برای جمهوری اسلامی، اوپاما و حزب دمکرات کردستان ایران نقش مشترکی دارد. استفاده از دین بعنوان ابزار تحمیق توده ها در مقابل طبقه کارگر و مهار آن در شرایط کنونی جزو اولویتهای بورژوازی محلی و جهانی است.

تا آنجا که به مردم در کردستان ایران بر میگردد شیفت سیاسی حزب دمکرات در ادامه سیاستهای قبلی این حزب در همراهی با ارتجاع اسلامی و سیاست مذاکره با رژیم اسلامی است. ایجاد این سازمان هم نمیتواند به معضلات این حزب کمک کند و با شکست مواجه خواهد شد. برگی دیگر از ناکامیها را به تاریخ این حزب اضافه میکند. کمونیستهای کردستان وظیفه خود میدانند که از جامعه در مقابل دارو دسته های اسلامی دفاع کنند.

۲۴ نوامبر ۲۰۰۸

بقیه:

## درسهایی از مبارزه اخیر کارگران پاریس

در ارتباط باشد،

خود را تکثیر کند و به دیگران نشان دهد که میتوان در اتحاد دائمی و در اتکا به مجمع عمومیشان برای بهبود کار و زندگی مبارزه متحدانه ای کرد.

بدیهی است که در میان کارگران نظرات و عقاید مختلف بر سر همه چیز وجود دارد، در میان آنها سیاست و نظرات مختلف سیاسی و تعلقات سیاسی گوناگون وجود دارد و این مبارزات اخیر بدرستی نشان داد که همه کارگران برای هدفی که مشترکا داشتند همه تلاش رفیقانه اشان را کردند. دوران سختی را با هم گذراندند و موفقیتهای زیادی هم تا این مرحله بدست آوردند. سوال این است که همین فرهنگ رفیقانه را نباید به همه کارگران و فعالیت کارگری بیرون از خود تسری داد؟ به همه کارخانه و کارگاه و محل زندگی کارگران برد؟ به میان هر تشکل و تجمع کارگران و فعالین کارگری برد؟ اینها در واقع اهدافی است که ما دنبال میکنیم و فکر میکنیم که هر فعال و رهبر رادیکال و کمونیستی باید این کار را بکند. این سوال ما و هر کارگر رادیکال و سوسیالیست باید پاسخ بگیرد که مبنای جدایی شبکه ها و تشکل های

فعالین کارگری از خبازان در شهرهای مختلف تا اتحادیه آزاد کارگران تا کمیته های هماهنگی و ... چیست؟ فعال حکمتیست در میان این تشکل ها وظیفه دارد تا هرچه بیشتر آنها را به منفعت عمومی کارگران نزدیک کند و هر چه بیشتر این تشکل ها را به تشکل هایی در خدمت مستقیم مبارزه کارگران قرار دهد و هر چه بیشتر مرز های ساخته شده گروهی بین این تشکل ها را، به نفع اتحاد فعالین کارگری برای ایجاد مبارزه ای متحدانه برای کم کردن شرایط مشقت بسیار سنگین بر گرده طبقه کارگر و برای تشکل های کارگری و برای پیشبرد مبارزه کارگران مهیا کنند.

امروز سندج میتواند در این زمینه هم پیشقدم یک تلاش جدی باشد و مرز های ساخته شده گروه های دور از منفعت عمومی کارگران را به نفع مبارزه متحد و مقابله با سرمایه داران و قدرت و قانونشان تغییر دهند. و این واقعه بدون تردید گامی جدی بر علیه پراکندگی است و گامی مهم برای اتحاد کارگری است بطوری که در اول ماه مه امسال جلوه های این اتحاد را ببینیم، بطوری که در یک شهر یک مراسم و یک قطعنامه و سخنرانان بسیار داشته باشیم، در مقابل اول ماه مه سال گذشته که ۵ مراسم و ۵ قطعنامه وجود داشت. این هم شاخص مهمی برای جنبش کارگری و

مبارزاتش بوده و هست همانطور که بازگشت به کار کارگران پاریس در پی یک مبارزه پیگیرانه پیشروی مهمی بحساب میآید.

\*\*\*

دبیر کمیته کردستان

اسد گلچینی

agolchini@yahoo.com

\*\*\*

مسئول روابط عمومی  
کمیته کردستان

اسماعیل ویسی

esmail.waisi@gmail.com

# زنده باد کمیته کمونیستی کارخانه

منصور حکمت

<p>نه ساعت هر روز و شش روز هر هفته چند بار می شود انترناسیونال را زمزمه کرد؟ اعتصاب را شکسته اند و فردا سرود سرمستی را بر هر کوی و برزن و کارخانه فریاد می کنند :</p> <p>- اخراج می کنیم، بیکار می کنیم، به زنجیر می کشیم و آنرا که هنوز سر ایستادن هست، بر چوبه های عبرت، بر دار می کنیم،</p> <p>صد و سی سال است که چنین می گویند و می کنند . اما ما هنوز ایستاده ایم هر روز، هر ماه، هر سال،</p> <p>برای صد و سی سال . نه ساعت هر روز و شش روز هر هفته اما پایان اعتصاب پایان کار نیست، فردا،</p> <p>فردا صبح در رخت کن فردا سر تاهار، فردا ته سرویس، دهها رفیق زمزمه می کنند: "حق با کمیته بود" و توصیه های عمل نکرده ما را تکرار می کنند . فردا بدون شک بر دیوار روبروی موتورخانه خط جدیدی نوشته است : "زنده باد کمیته کمونیستی کارخانه !!!" نه ساعت هر روز و شش روز هر هفته و طنین انترناسیونال هر بار، رساتر می شود</p>	<p>شرایط شان این بود :</p> <p>" بردگی اگر به خاک افتید و مرگ اگر بایستید "</p> <p>شرایط شان آشنا بود . این اولین شورش بردگان نبود و کیف چرمین سیاه در دست مامور محترم وزارتخانه به تازیانه ای می مانست که بر پشت پدرانمان کوفته بودند . مشیت در مشیت گره کردیم و زمزمه کردیم :</p> <p>می ایستیم و می مانیم</p> <p>نه ساعت هر روز و شش روز هر هفته : چند بار می شود انترناسیونال را زمزمه کرد؟ برده ای که به بردگیش پی برده باشد</p> <p>نیمی از زنجیر هایش را گسسته است</p> <p>آری ... اما نیم دیگر زنجیرها سنگین اند -</p> <p>هنوز زنجیر اند، و در فردای اعتصاب شکست خوردگان صد بار سنگین اند، صد بار زنجیر اند و از آن سنگین تر نگاه ملامت فرزند مشتاقی است که تا آستانه در دویده و پرسیده است : "پنجشنبه ها را گرفتند؟" " مرتضی آزاد شد؟ "</p>
---	--

